

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۳۱ جنوری، ۲۰۲۵

داکتر زمان ستانیزی

زبان در مسیر زمان

بازمهای سیاسی با هویت زبان

مبحث اول

استاد الهیات و عرفان در پوهنتون مطالعات عالی پسیفیکا - کلیفورنیا - آیالات متحده امریکا

زندگی نا آزموده به زنده بودنش نمی ارزد. - سقراط حکیم

ولی آزمون نباید بر باورهای نا بارور چنان بیافزاید که بر وجدان سنگینی کند.

از دیر زمانی بدینسو اصالت فرهنگ سیاسی در افغانستان از تهدید تعصب رنج می کشد. شلاقهای ستم رد یا قبول اینکه کی هستم یا کی نیستم پیوسته بر پیکر هویت ملی حواله می گردد. در کشوری که عوامفریبی پرمفعت ترین تجارت است، هویت سازان از خوشبایوریهای مردم هر چیزی که فرمایش بدهند برای شان می سازند: قامت سبز، رنگ فریه، نژاد دراز، ریشه خاکی، چشم سفید، زبان دراز... آنها «فرهنگ ستیزی قرن ۲۱» را در «برتری نژادی قرن ۲۰» پیچانده در خریطه وارداتی «تفرقه انداز و حکومت کن قرن ۱۹» دو دسته به مشتریان عرضه می دارند.

برتری نژادی با هویت مرگبار فاشیزم اروپایی بعد از سفر دور و دراز صد ساله با چین ریا، دستار تظاهر، و خورجین نفرت به چایخانه مزدحم «قلب آسیا» منزل می گزیند. جلو آئینه غبار آلود وجدان می ایستد ولی نه در آن دیو خودی را می بیند، نه دیوار تفرقه را. زهرود خود مرکز پنداری چلم

گردان چایخانه همه را چنان مست کرده که لاف و گزاف خودستایی شان از خم و پیچ سرحدات جنگسالاران بیرقدار سوار بر اسپ تکبر پیش چشم یتیمان تشنه لب و گرسنه شکم و جامه دریده کنار سرک سوزنمایی و خودنمایی می کنند. شعارهای وطنپرستی، نژاد پرستی، قوم پرستی، منطقه

پرستی، زبان پرستی،... خلاصه هرچه، جز خدا پرستی آسمان و اذهان را همسان مکرر ساخته تا ثابت کنند که خونی که در رگهای آنها می دود رنگینتر و برتر است. ژولیده پوشی در گوشه «صدای پای آب» سهراب سپهری را زمزمه می کند:

«اهل کاشانم

نسبم شاید برسد

به گیاهی در هند، به سفالینه ای از خاک سیلک

نسبم شاید، به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد

پدرم پشت دو بار آمدن چلچله ها ، پشت دو برف

پدرم پشت دو خوابیدن در مهتابی پدرم پشت زمان ها مرده است»

برتری نژادی خود فریبی بیش نیست چون ساختار جینومیک هر شخص در ده نسل به بیش از هزار نفر تعلق می گیرد. اثبات «خالص بودن خون» در طول سه صد و چند سال از امکان و احتمال بیرون است. آن هم به شرطی که خالص بودن خون را تعریف کرده بتوانیم.

دوست محترمی در اعتراض می نویسند:

«یک نکته را بارها از شما شنیده ام و تا امروز درحیرتم، که این ادعای شما که برادران پشتوزبان ما

درجغرافیای افغانستان اکثریت اند، را از کجا درآوردید؟

کدام سرشماری؟ کدام سند؟

حداقل از نگاه جامعه شناسی و تاریخ این سخن شما نادرست است. حداقل نود درصد نامهای مناطق در افغانستان ریشه فارسی دارند، حتی مناطقی که امروز برادران پشتوزبان در آن ساکنند.

نام دریاها، کوه ها، تپه ها. اینرا چگونه توضیح میدهید؟»

سرشماری و احصائیه:

سرشماری دقیق نفوس به استثنای احتمالی جاپان و یکی دو کشور اروپایی در هیچ کشور دنیا معمول و ممکن نیست. ارقام احصائیه های رسمی صرف تخمین است. هم اکنون در ایالات متحده امریکا باوجود عصریترین وسایل سرشماری تنها ۱۱- ۱۵ میلیون مهاجر غیرقانونی در سرشماری سهم نمی گیرند، بلکه علی الرغم تبلیغ و تشویق حکومت یک تعداد شهروندان اوراق سرشماری را تکمیل نمی کنند و برخی دیگر وفيات را به حکومت گزارش نمی دهند.

در اکثر کشورهای جهان روشهای تخمین نفوس مروج بود و هست. در افغانستان احصائیه نفوس را از روی تذکره نفوس، مالیات برعایدات، خدمت عسکری هشت نفری و انفرادی، سهمیه لشکرهای

ایلجاری و لشکرهای قومی در حالت اضطرار تخمین می کردند. اکثریت و اقلیتهای نفوس کشور روی همین نوع سرشماریها تخمین می شد.

اینکه در افغانستان اکثریتی هست یا نیست باید با گروه های سیاسی مطرح شود که خود را مستحق امتیازات اقلیتی میدانند. چون وجود یکی اثبات دیگر است.

ضمناً نقش اکثریت و اقلیتها را میتوان از ستراتیژی استعماری امپریالیزم غرب استنباط کرد. قدرتهای استعماری در آغاز تجاوز شان به بهانه دفاع از منافع اقلیتها آنها را در مقابل اکثریت یک کشور استعمال می کنند و در پایان تجاوز با اقلیتها خیانت می کنند و دوباره از اکثریت جانبداری می کنند.

در آغاز جنگ اول اروپایی انگلیسها اقلیتهای یونانی، ارمنی، و عربی را در مقابل اکثریت ترکهای عثمانی استعمال کردند، ولی در آخر کار با همان اقلیتها خیانت کردند اعراب را مستعمره خود ساختند، زمینهای شان را به صهیونستها دادند، و آنا ترک را قهرمان اعلان کردند. روسها در آغاز مداخلتش در ایران امروزی با تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری مهاباد کردستان آنها را برضد اکثریت پارسیان گماشتند، ولی در پایان تجاوز با آذریها و کردها خیانت کردند و از تهران جانبداری کردند. انگلیسها در آغاز مداخلات شان در هند اقلیتها را، به شمول مسلمانان، برضد اکثریت هندوان برانگیختند، ولی در آخر با مسلمانان جفا کردند و کشمیر را خلاف قرارداد تقسیم هند از پاکستان گرفته به اکثریت هندوان دادند. روسها در زمان تجاوز بر افغانستان ببرک تاجیک را به قدرت رساند، ولی قبل از خروج قشون سرخ ببرک و ملیشه های «ملتهای زحمتکش» را رها کردند و به داکتر نجیب پشتون روی آوردند. امریکاییها در آغاز تهاجم شان اقلیتهای ائتلاف سمت شمال را استعمال کردند، اکنون پیش از خروج احتمالی شان به طلبان پشتون برمی گردند. از هموگونی موازات مثالهای بالا و ده ها مثال دیگر نقش اکثریت و اقلیتهای کشورهای قربانی امپریالیزم غرب را تثبیت کرده می توانیم.

از عملیات نظامی که انگلیسها به نام پشتونهای سلحشور، شورویها به نام مجاهدین و اشرار، و امریکاییها به نام ترورست و طالبان پشتونها را هدف عمده حملات خود قرار دادند استنباط کرده می توانیم که پشتونها به جرم اکثریت نفوس کشور هدف بیشترین خسارات جانی و مالی قرار گرفتند. همین سیاست در جنگهای امروزی افغانستان به شکل امپریالیزم نیابتی ادامه دارد. پاکستان با مهارت اغواگرانه اکثریت پشتونها را در دم تیغ می گذارد و ایران امروزی مداخله خود را با نیرنگ دفاع منافع اقلیتها توجیه می کند.

ریشه فارسی نامهای مناطق:

مسأله ریشه فارسی نامهای مناطق مستلزم تحلیل مستدل وقایع تاریخ و شناختی از زبانهای اریایی است. اینجا صرف در رابطه با سیاستبازیهای ادوار مختلف تاریخ افغانستان روی آن بحث می کنیم، ولی با رعایت سه اصل:

۱- سرحدات بین کشورها عمدتاً برای جداکردن مردم نیست، بلکه برای تعیین حد صلاحیت حکومتها است.

۲ - حکومتها پیوسته در فکر گسترش سلطه حاکمیت هستند تا خود را به نام خدا و دین یا مردم بر بیشترین تعداد مردم تحمیل کنند. حکومتها از خود قدرت ندارند، مگر آنکه به بهانه و توجیه قدرت را از مردم تصاحب کرده مالک ملک و دین و دولت آنها شوند.

۳- همه انسانها باهم خواهر و برادر اند. با اصرار و تاکید می گویم که انتقاد این تحلیل به هیچ وجه متوجه مردم کشورهای همجوار و اعتقادات آنها نیست، بلکه متوجه حاکمان وقت است که هر مامول و معمول را بر محور حاکمیت خود می چرخاندند.

بدیهی است که مردم یک منطقه قصبات و شهرهای خود را به زبان خود نامگذاری می کنند. تغییر در تراکم و بالارفتن تناسب نفوس یک گروه زبانی بر گویندگان زبان دیگر بعضاً به تغییر نامهای محلات منتج می شود. در آسیای میانه سرازیر شدن اقوام تورانی و جاگزینی آنها در مناطق اقوام اریایی نامهای بسیاری شهرها را عوض کرد. شهرهای چاچ، مرکنده، ختن، کاشغر، و خلم بالترتیب به تاشکند، سمرقند، خوچی، کاشی، و تاشقرغان تبدیل شدند. آقچه، آی خانم، اورته بلاقی، قطغن، بوینه قره، شبرغان حتماً در سابق نامهای اریایی داشتند. همچنان امام صاحب، خواجه بهاوالدین، علی آباد، میمنه، و اسلام قلعه باید قبل از دوره عربی/اسلامی نامهای اریایی می داشتند.

پایان مبحث اول